

طرح یک احتمال در مفهوم «راه عراق و غزلیات عراقی» در شعر حافظ

(ص ۲۰۰-۲۸۱)

تیمور مالمیر (نویسنده مسئول)^۱، سروه محمودی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

با توجه به ایهامهای تعبیر «راه عراق» اعم از معنای موسیقائی و معنای راه و طریق عراق و کارکرد غم‌انگیز مقام «عراق» در موسیقی، «راه عراق» با چند معنی به شعر حافظ راه یافته است. محققان به ایهامهای چندگانه تعبیر «راه عراق» در شعر حافظ اشاره نموده‌اند اما از معنای کنایی آن غفلت کرده‌اند. با توجه به ساختار و مفهوم غم و سوگواری در دو غزلی که تعبیر «راه عراق» در آنها درج است و با استناد به تصریح مورخان درباره وجود قبرستانی مشهور بر دروازه عراق، «راه عراق» کنایه‌ای است از این قبرستان. این معنای کنایی روشن می‌سازد که تعبیر «غزل عراقی» نیز در شعر حافظ، بیانگر غزل مرثیه و غم‌انگیز است نه اشاره به سبک عراقی یا شعر فخرالدین ابراهیم عراقی.

کلمات کلیدی

ایهام، کنایه، قبرستانهای شیراز، دروازه شهر، راه، موسیقی

۱. دانشیار دانشگاه کردستان timoormalmir@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان

مقدمه

تعبیر «راه عراق» و «غزلیات عراقی» از جمله تعبیر دقیق حافظ است که متناسب با فضای کلی غزل و لحاظ کردن تناسب‌های متعدد، در این ابیات به کار رفته است:

مطربا پرده بگردان و بزن راه عراق

که از این راه بشد یار و ز ما یاد نکرد

غزلیات عراقی است سرود حافظ

که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد

(دیوان حافظ، تصحیح قزوینی: ص ۱۶۷)

شرح و توضیح محققان در باره تعبیر «راه عراق» غیر از اینکه از شعر حافظ دور شده، به توضیح «عراق» به عنوان مقامی در موسیقی و نامی جغرافیائی منحصر است همچنین به مفهوم ایهام‌آمیز «راه» در موسیقی و به معنی طریق و جاده بسنده کرده‌اند اما در مورد ترکیب «راه عراق» صرفاً به معنی موسیقائی آن توجه نموده و از اینکه «راه عراق» معنی دیگری نیز داشته باشد غفلت کرده‌اند همچنین به تناسب «راه عراق» با مفهوم حزن انگیز و گریه‌آور بیت و تناسب بیت با غزل توجهی نشده است. در مورد «غزلیات عراقی» نیز ایهام‌های دوری همچون فخرالدین عراقی یا سبک عراقی یا منطقه عراق برای آن متصور شده‌اند و از تناسب بیت با غزل، سخنی به میان نیاورده‌اند.

دهخدا، «راه عراق» را با توجه به دو بیت از حافظ چنین توضیح داده است: «آهنگ عراق. پرده عراق. مقام عراق که نام مقامی است در موسیقی» (لغتنامه دهخدا: ذیل واژه راه).

در دیوان حافظ تصحیح خانلری، «راه عراق» نیامده، به جای آن «راه حجاز» ضبط شده است (دیوان حافظ، تصحیح خانلری: ص ۲۹۲-۲۹۳) در تعلیقات نیز نوشته‌اند که عراق به دو معنی ایهام دارد: ۱- ناحیه جغرافیائی ۲- یکی از آهنگهای موسیقی (همان: ص ۱۲۰۷) برای حجاز نیز همین ایهامها را تکرار کرده است (همان: ص ۱۱۷۶). تغییری که در ضبط بیت ایجاد شده، ناشی از این تصور است که راه عراق، صرفاً مقامی در موسیقی است اما «راه حجاز» افزون بر نام مقامی در موسیقی، نام راهی مشهور نیز هست. شاید هم از آنکه «عراق» در بیت بعد آمده، خواسته‌اند از تکرار لفظ «عراق» جلوگیری شود در حالی که این دو بیت به هم پیوسته است.

زرین کوب نیز تعبیر «غزلیات عراقی» را در عین ایهام، تصریحی به نام فخرالدین ابراهیم عراقی می‌شمارد (از کوچه رندان، زرین کوب: ص ۷۰). ایهام سه‌گانه تعبیر «غزلیات عراقی» و ایهام «راه عراق» را خرّمشاهی نیز تکرار کرده است (حافظ‌نامه، خرّمشاهی: ص ۵۸۱-۵۸۰).

پرویز اهور، به معنی موسیقائی «راه عراق» اشاره کرده است (کلک خیال انگیز، اهور: ص ۱۰۷۲) و درباره غزلیات عراقی، به قرینه ره دلسوز، عراقی را به معنی دستگاه و آهنگ موسیقی شمرده نه سبک عراقی چون این اصطلاح را نامگذاری تازه میداند (همان: ص ۱۶۲۸).
خطیب رهبر نیز «راه عراق» را به معنی نغمه عراق نوشته و در مورد غزلیات عراقی مینویسد: «مقصود غزل‌های فخرالدین ابراهیم عراقی عارف پیشه... یا مراد غزل‌هایی است که در دستگاه عراق خوانده شود» (دیوان غزلیات مولانا شمس الدین، خطیب رهبر: ص ۱۸۸).
بهروز ثروتیان به تبع خانلری، ضبط «راه حجاز» را در متن نهاده و توضیح داده است اما تعبیر غزلیات عراقی را بیانگر سبک عراقی حافظ (در معنی سبک فارسی در مقابل تازی) پنداشته است که به مقام عراق در اصطلاح موسیقی نیز نظری داشته است (شرح غزلیات حافظ، ثروتیان: ص ۸۸۴-۸۸۲).

هروی نیز راه عراق را آهنگ عراق و یادآور راه سفر به عراق در معنای عراق عجم شمرده است و عراقی را فخرالدین ابراهیم عراقی فرض کرده است (شرح غزلیات حافظ، هروی: ص ۵۸۹).
همایونفرخ، میگوید عراق و عراقی را حافظ به معانی مختلف آورده است و سه معنی برای آن ذکر کرده است ۱- غزل‌های حافظ در سبک عراقی است ۲- غزل‌هایش در آهنگ و پرده عراقی نواخته و خوانده میشود ۳- همانند غزل‌های فخرالدین ابراهیم عراقی است همچنین معتقد است «راه» را نیز حافظ به سه معنی به کار برده است: ۱- نغمه و مقام، پرده ۲- طریق و صراط ۳- روش و سبک. بر این بنیاد است که در شرح بیت محل نزاع مینویسد: «غزل‌های حافظ در سبک و مکتب عراقی است و از شیوه غزل‌های فخرالدین عراقی هم پیروی کرده و در پرده و مقام هم خوانده میشود و با آن آهنگ سروده شده هر کس که این نغمه‌های جانسوز را که در پرده و مقام عراقی سروده شده بشنود ممکن نیست که به سوز و گداز نیاید و آه و ناله سر نهد و هر کس که نام راه عراق «طریق» را بشنود ممکن نیست که از یادآوری آنکه شاه شیخ از آن راه به اصفهان رفته و ما را به فراق مبتلا کرده به ناله و سوز و گداز نیاید و هر کس هم غزل‌های عارفانه و پر سوز و گداز فخرالدین عراقی را بشنود از ناله‌های جانسوز او به سوز و گداز نیفتد» (حافظ خراتی، همایون فرخ: ص ۱۷۹-۱۷۸).

حسینعلی ملاح، با توجه به ابیاتی که لفظ عراق در آنها به کار رفته، سرودن غزل ۱۳۸ را متعلق به زمانی شمرده که «شاه شیخ ابواسحاق از فارس گریخته و در اصفهان (با عراق عجم) سکونت گزیده است خواجه به خاطر ارادتی که به ابواسحق داشته غزلیاتی در فراق وی سروده است از آن جمله است غزلی به مطلع:

یاد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرد
به وداعی دل غم دیده ما شاد نکرد
تا آنجا که میفرماید:

مطرباً پرده بگردان و بزین راه عراق
 «بنابراین، تعبیر بیت بر این تقریب تواند بود: از آن زمان که دلدار (یعنی: بواسحق) فارس را ترک گفته و در اصفهان (یعنی عراق) مقیم گشته است سرودی یا غزلی ورد زبان حافظ نیست مگر آن سرودهایی که برای عراق ساخته است (همان غزلیاتی که به سرودهای عراقی یا غزلیات عراقی مشخص شده است) کیست که این ترانه‌های جانسوز را بشنود و فریاد بر نیاورد» (حافظ و موسیقی، ملاح: ص ۲۸۴) در آن صورت، «راه عراق» در بیت زیر که ملاح نقل کرده است چه مفهومی دارد؟

تو بنمای راه عراقم به رود
 که بنمایم از دیده من زنده رود
 ذوالنور نیز با قبول و نقل مطالب حسینعلی ملاح، عراقی را در تعبیر غزلیات عراقی، اشاره به فخرالدین ابراهیم عراقی پنداشته است (در جست و جوی حافظ، ذوالنور: ص ۳۲۳).
 برخی محققان معتقدند به سبب شور و شوق و جذبه و شیدایی که در غزل عراقی بوده، حافظ آن را میپسندیده و تعبیر «غزلیات عراقی» نیز بدین سبب در شعر حافظ به کار رفته است (حافظ و موسیقی، ملاح: ص ۱۴۵ نیز از کوچه زندان، زرین کوب: ص ۷۰).

بیتی دیگر در دیوان حافظ هست که در برخی نسخه‌ها «راه عراق» به کار رفته ولی در غالب نسخه‌ها «ساز عراق» ضبط شده است:

این مطرب از کجاست که (راه/ساز) عراق ساخت
 وآهنگ بازگشت به راه حجاز کرد
 (دفتر دگرسانی‌های حافظ، نیساری: ص ۴۷۲)

تکرار واژه راه در این بیت، موجب شده ضبط دیگر را بپذیرند لیکن تکرار یک واژه نمی‌تواند استناد قابل دفاعی باشد مگر آنکه دلیل یا دلایل دیگری نیز آن را استوار سازد توجه به مفهومی که برای «راه عراق» در این مقاله پیشنهاد میشود شاید ضبط راه عراق را هنریتر نشان بدهد خصوصاً ذکر واژه «بازگشت» میتواند تردد بین دو راه را علاوه بر معنای موسیقائی برای نشان دادن ربای صوفی بهتر نشان دهد.

حافظ در یکی از غزلها (دیوان حافظ، تصحیح قزوینی: ص ۳۴۹-۳۴۸) همین پیوند فراق و مرثیه را با عراق نشان داده است و قصه مرگ و انتقال به راه عراق را مطرح کرده است:

سلیمی منذ حلت بالعراق	الاقی من نواها ما الاقی
الا ای ساروان منزل دوست	الی رکیبانکم طال اشتیاقی
خرد در زنده رود انداز و می نوش	به گلبانگ جوانان عراقی
ربیع العمر فی مرعی حماکم	حماک الله یا عهد التلاقی
بیا ساقی بده رطل گرانم	سقاک الله من کاس دهاق

سماع چنگ و دست افشان ساقی	جوانی باز می آرد به یادم
به یاران برفشانم عمر باقی	می باقی بده تا مست و خوشدل
الا تعسا لایام الفراق	دروم خون شد از نادیدن دوست
فکم بحر عمیق من سواقی	دموعی بعد کم لا تحقروها
غنیمت دان امور اتفاقی	دمی با نیکخواهان متفق باش
به شعر فارسی صوت عراقی	بساز ای مطرب خوشخوان خوشگو
ولی گه گه سزاوار طلاق	عروسی بس خوشی ای دختر رز
که با خورشید سازد هم وثاقی	مسیحای مجرد را برازد
بخوان حافظ غزلهای فراقی	وصال دوستان روزی ما نیست

اگر در بیت اول میگوید: از وقتی معشوق عزیز من به عراق سفر کرده از دشمنیهای او می بینم آنچه می بینم (خیلی از دوریش رنجورم) و در بیت دوم میگوید: ای ساروان راه عراق، اشتیاق من به دیدار مسافران تو همواره دراز و بیشتر میشود و در پایان غزل میگوید غزل او غزل فراقی است بیانگر مرثیه بودن غزل است؛ فراقی، شکل دیگر مرثیه است اما عدم توجه به این مفهوم عراق و راه عراق و پیوند آن با جدایی و مرثیه خوانی موجب شده شارحان دیوان حافظ در مورد تعبیر «گلبانگ جوانان عراقی» به ضرورت قافیه و تأثیری که این ترکیب احياناً از نحو عربی پذیرفته، اشاره ای نکنند یعنی این تعبیر در معنی گلبانگ عراقی جوانان به کار رفته است اما شارحان، از احتمال سفر حافظ به اصفهان یاد کرده اند چنانکه استعلامی این غزل را مبتنی بر خاطره شاد آن سفر تلقی کرده است (درس حافظ، استعلامی: ص ۱۱۶۴). البته صوت عراقی در همین غزل در بیت یازدهم به کار رفته است و ایشان آن را از «آهنگهای رایج در مرکز ایران، یا مقام و پرده عراق در موسیقی» خوانده اند (همان: ص ۱۱۶۵).

اطلاق سبک عراقی به شعر دوره مغول و ایلخانی و تیموریان (سبک شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۹۳) یک عنوان کلی است به همین سبب است که مرحوم فرشیدورد برای تشریح سبک عراقی قائل به تقسیمات متعدد سبکی در درون سبک عراقی شده است و سبک عراقی را به انواع سبک های فرعی مثل سبک های پیچیده، پیچیده فنی، پیچیده کنائی، سهل و ممتنع، و سایه روشن تقسیم کرده است (درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد: ص ۷۷۶-۷۷۴) مفهومی که هم اکنون از سبک در نظر محققان رایج شده یا در قدیم به نام شیوه و طرز یاد می شده (سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب: ص ۲۰-۲۳) برای اطلاق بر شیوه و سبک یک مصنف خاص به کار می رفته است، نام خراسان یا عراق نیز برای شاعران مفهومی جغرافیایی داشته «اصطلاح های سبک خراسانی و

سبک عراقی یا هندی نام‌هایی کهن نیست و جنبه تحقیقی و علمی ندارد و چون از یک قرن پیش زبانزد شاعران بوده است امروز نیز سبک‌های گوناگون شعر پارسی را بدین نام‌ها می‌خوانند» (همان: ص ۵۲-۵۱). بنا بر این، غزلیات عراقی را در شعر حافظ به معنی غزل به سبک عراقی شمردن، پوشاندن معانی رایج امروز بر شعر حافظ است در عین حال موجب می‌شود مفهوم اصلی این تعبیر که بیانگر سبک شخصی حافظ است فراموش شود. تعبیر «غزلیات عراقی» در کنار تعبیر «راه عراق» در شعر حافظ، بیانگر نوع خاصی از غزل یعنی غزلیات سوزناک و دلسوز است نه سبک منطقه عراق و دوره عراقی شعر فارسی.

در این مقاله، نخست چگونگی نام گرفتن راهها و دروازه‌های شهرها را روشن ساخته‌ایم پس از آن نشان داده‌ایم که جایگاه گورستان‌ها عمدتاً بر سر راهها و دروازه‌های شهرها قرار داشته است و با استناد به تصریح مورخان به وجود قبرستانی مشهور بر دروازه عراق در شیراز عصر حافظ و پیوندی که میان آئینهای بزرگداشت مردگان با موسیقی وجود داشته همچنین قرار گرفتن مصلی و نمازگاه بر سر راه عراق و علاقه حافظ به مصلی و عاقبت دفن شدن وی در «خاک مصلی» احتمال داده‌ایم که فرزند حافظ در مصلی و بر سر راه عراق دفن شده است. بر این اساس، «عراق» در غزلیاتی که دارای مضمون و مفهوم مرثیه است علاوه بر معنای موسیقائی به گورستان راه عراق نیز ایهام دارد.

چگونگی نام گرفتن راهها و دروازه‌های شهرها

شیوه و سبب نامگذاری در دروازه‌های شهرها متنوع بود نامگذاری غالباً با توجه به راهی بود که به شهر دیگر میرفت یعنی اگر از دروازه به شهری بزرگ یا منطقه‌ای مشهور میرفتند دروازه به نام آن شهر مشهور میشد؛ دروازه ممکن بود به نام شهر بعدی شهرت بیابد یا اینکه نه به نام شهر بعدی بلکه به نام شهر یا منطقه مهم و مشهوری شهرت بیابد اما نام راه با دروازه فرق کند و به نام شهر یا منطقه مشهوری که آن راه به سوی آن میکشید شهرت بیابد. براساس تاریخ قم میتوانیم چگونگی ارتباط نامهای راهها و دربها را دریابیم: «قم را شش راهست، اول راه خراسان که آن درب ری است، دوم راه ساوه و آوه که آن راه مسجد جامع است، سیم راه همدان که آن را سرداب گویند و آن هم درین درب است و درب عبدویه به رمله و درب چهارم راه عراقست و آن درب برید است که آن را درب نصر بن عامر اشعری گویند و بدین معروفست و به درب جبانه نیز معروف است...» (تاریخ قم: ص ۲۷). همین نوع نامگذاری در مورد ستونهای کعبه نیز صدق میکرد؛ ستونی که به سمت عراق بود رکن عراق و ستونهایی که به سمت شام یا یمن بود رکن شام یا رکن یمانی نامیده می‌شدند (کیمیای سعادت، ج ۱: ص ۲۲۸-۲۲۹).

شیوه دیگر نام گرفتن به اعتبار اتفاق یا حادثه‌ای بود که بر دروازه‌های رخ داده بود یعنی واقعه‌ای مهم ممکن بود نامی ایجاد کند یا نامی را تغییر دهد مثل اینکه طبری، درباره سبب نامگذاری دروازه مانی در شهر جندی‌شاپور میگوید چون مانی را بر این دروازه به دار آویختند دروازه مانی نام گرفته است (تاریخ طبری، ج ۲: ۵۹۶) یا از تاریخ جهانگشای در می‌یابیم که دروازه‌های از شهر سمرقند که به سوی نمازگاه و یا مصلی باز میشد به دروازه نمازگاه مشهور بوده است (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱: ص ۹۴).

شیوه دیگر، نام راه بر اساس نام محله‌ای بود که دروازه بر در آن محله قرار داشت مثل دروازه رودبار طوس که به علت آنکه در محله رودبار بود چنان نام گرفته بود، بر این اساس است که شفیع کدکنی مینویسد «دروازه رودبار متعلق به همین محله رودبار بوده است و در داستانهای مربوط به استاد طوس میخوانیم که جنازه او را از دروازه رودبار خارج کردند» (تعلیقات اسرار التوحید، شفیع کدکنی: ۷۴۵).

یک شیوه دیگر نامگذاری مبتنی بر نام صاحب قبری مشهور و مورد توجه عموم بود که در گورستان سر راه یا دروازه قرار داشت چنانکه در مورد دروازه علمدار مرو این نوع نامگذاری اتفاق افتاده است: از دروازه‌های شهر مرو «که به دروازه علمدار معروف است که مقبره بریده و حکم است و ایشان علمداران حضرت رسالت - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - بوده‌اند و آن دروازه بدیشان منسوب است» (زبدۃالتواریخ: ص ۳۴۰-۳۳۹).

موقعیت و جایگاه گورستانها

گورستان‌ها و خاکستان‌ها غالباً در دروازه شهرها و بر سر راه‌های خروجی شهرها بود، اینکه قبرستان‌ها خارج از مواضع اصلی شهر بوده است در داستان فردوسی نیز گفته شده؛ روایت چهارمقاله در باره تدفین فردوسی نیز نشان دهنده وجود گورستان اصلی شهر بیرون دروازه شهر طوس بود (چهارمقاله: ۵۱) که از دروازه رزان جنازه می‌بردند. در منظر الاولیاء نیز به آن اشاره هست و همین نوع تشییع جنازه را در دوره‌های دیگر تکرار کرده است: «در روز وفات سلطان اویس، شیخ حسن را هم به قتل رسانیده جنازه پدر را از دروازه دمشقیه و جنازه پسر را از دروازه دیگر در یک آن بیرون کردند» (منظر الاولیاء: ص ۱۹۵) برخی مواقع که در کتابی از به دار آویختن کسی یاد شده غالباً از وجود دار بر دروازه شهر سخن به میان می‌آورند شاید غیر از عبرت برای واردان و اهالی شهر، نزدیکی به گورستان نیز در انجام این کار مؤثر بوده است. به سبب پیوندی که بین مرگ و دروازه‌ها بود، نویسنده تاریخ رویان برای

اعلان خبر مرگ فیروز مینویسد: «در اوقات عمرش به انقضا رسید و عاقبت، آن شهرستان وجود به دروازه کل من علیها فان بیرون رفت» (تاریخ رویان: ص ۳۰ نیز ۱۷۳)

در سفرنامه ابن بطوطه از قبر قثم بن العباس در خارج سمرقند یاد کرده که اهل سمرقند همواره شبهای دوشنبه و جمعه به زیارتش میرفته‌اند (سفرنامه ابن بطوطه: ۴۲۸) و قبر عکاشه را در خارج مشهد بلخ ذکر کرده که قبرهای بسیاری در آنجا بوده است (همان: ص ۴۳۲).

توصیفی که در کتاب مهمان‌نامه بخارا از جایگاه گورستان سقناق کرده نشان میدهد که گورستان را خارج از شهر و آبادانی قرار میدادند: «مقابر و مراقد ایشان اصل بلده سقناق و حوالی آن است زیرا که آن آخر معموره‌ای است که درو شهر و مملکت و اساس مسجد و بازار می‌باشد و ورای آن دشت بخت است که از معموره درو نشانی و از نمودار مملکت درو نموداری موجود نیست لاجرم از خانان نامدار دشت هر که را نوبت اجل موعود رسید نقل تربت او به صوب سقناق نمودند و بر مزار او شبه گنبد عمارتی کردند» (مهمان‌نامه بخارا: ص ۲۰۱ نیز ۱۲۹-۱۲۸، ۳۲۹).

به نوشته حاکم نیشابوری، در نیشابور هر محله‌ای را مقبره‌ای بود (تاریخ نیشابور: ص ۲۲۳) وی از چهل و هفت محله نام برده است از جمله از محله‌های مشهور حیره، بویاباد، ملقباد، جلاباد، شادیاخ، میدان زیاد، قباب، باب ابی الاسود، فز، باب عقیل، باب عسگر، باب عزره، باب معاذ و باب معمر یاد کرده است و مقبره‌های مشهوری که در موارد متعدد از آنها یاد میکنند نظیر مقبره حیره، مقبره تلاجرد، مقبره سر میدان، مقبره شاهنبره، مقبره محله فز، مقبره ملقباد، مقبره باب معمر، مقبره باب عزره، مقبره امیر عبدالله بن طاهر، مقبره باغک، همه به گونه‌ای است که نشان میدهد این مقبره‌ها بر سر راهها و دروازه‌های خروجی محله‌ها قرار داشته است بدین صورت که در کنار نام مقبره یا از در محله یا راهی مشهور یاد کرده است: «شیخ محمد بن اسلم طوسی تربت او در راه مزار تلاجرد است» (همان: ص ۲۲۶) «تربتهای ایشان در راه شارع ادک است» (همان: ص ۲۲۶) «قبر این دو بزرگوار، در نیشابور، بر کناره خندق شادیاخ بر طرف راه روضه تلاجرد، در بنائیک صغه قوی به هم قریب است» (همان: ص ۲۰۸) گورستان حیره بدان سبب به این نام مشهور شده که بر در محله حیره قرار داشته است (همان: ص ۵۸).

در تاریخ قم، مهمترین مقبره‌ای که از آن یاد شده مقبره بابلان است که قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام نیز در آن قرار دارد توصیفی که از وضعیت یکی از قبرها شده نشان میدهد که در درب ری قرار داشته است: «او را به مقبره بابلان دفن کردند و قبر

۱. برای دیدن سایر شواهدی که به وضعیت نامگذاری گورستانها بر اساس دروازه‌های شهرهای همسایه در شهرهای مختلف اشاره میکند رجوع شود به: تاریخ گزیده مستوفی ص ۷۸۵ راجع به گورستانهای قزوین / القند فی ذکر علماء سمرقند ص ۴۴۵ درباره گورستانهای سمرقند / مجمل فصیحی ص ۳۹۵ و ۷۳۰ راجع به بغداد / سفرنامه ناصر خسرو ص ۲۴ راجع به شهرهای صور و مدینه / فضائل بلخ ص ۳۲۷ درباره گورستانهای بلخ.

او به قبه فاطمه ابنه موسی بن جعفر علیهما السلام متصل و باز است از اینجانب که از شهر ری بدان آیند چون به زیارت فاطمه علیه السلام میروند.» (تاریخ قم: ص ۲۱۳).

در منتخب تاریخ نیشابور سیاق از مقبره‌ای در باب یا دروازه محله مولقاباذ یاد شده است: «صلی علیه شیخ الاسلام الصابونی فی وسط محله مولقاباذ و دفن فی مقبرتهم بباب المحله» (تاریخ نیشابور: ص ۶۰۸).

یا اسپریس که یکی از محله‌ها و دروازه‌های نیشابور بوده که «به گفته اصطخری به هنگام خروج از نیشابور و رفتن به سوی پارس و قهستان از آنجا عبور میشده است» (تعلیقات اسرار التوحید، شفیعی کدکنی: ص ۷۳۱) مقبره‌ای به این نام وجود داشته است که سمعانی در التحبیر در شرح احوال ابو نصر شروطی میگوید در مقبره اسپریس، نزدیک ابواسحاق مستملی دفن شده است (همان: ص ۷۳۱).

در مورد سلطان مجدالدین طالبه نوشته‌اند که چون وفات کرد «در اندرون هرات، میان درب خشک و فیروزآباد، دفن کردند» (نفحات الانس: ص ۳۶۰).

ابن بطوطه شوشتر را دارای یک راه دیده که به سوی دزفول کشیده میشده از مزار متبرکی خارج شهر و بر این دروازه دزفول نیز یاد کرده است (سفرنامه ابن بطوطه: ص ۲۰۲-۲۰۱).

ابن بطوطه در مورد قبرستان مکه در قرن هشتم مینویسد: «قبرستان مکه در خارج باب المعلی واقع شده و آن محل را حجون هم می نامند» (همان: ص ۱۴۶) ابن بطوطه میگوید «راه عرفات و همچنین جاده طائف و عراق از این قبرستان است» مزارات و قبرستانهای دمشق نیز خارج شهر و میان دروازه‌ها قرار داشته است (همان: ص ۱۰۳-۹۷).

«قبر مبارکش به درب خفیف قریب رباط شیخ کبیر قدس سره است» (تذکره هزار مزار: ص ۱۷۰).

«در رباطی که بیرون شهر قریب دروازه کازرون افتاده مدفون است» (همان: ص ۱۸۵) «به در

دروازه نو نزدیک مزار شیخ سوسی مدفون است» (همان: ص ۱۹۳ و ۱۹۴) «در بقعه باهلیه مدفون است» (همان: ص ۱۸۹) «اکنون در تخر به مزار معروف به شیخ دوکی مدفون است» (همان: ص ۱۵۵).

«در درب خدیش به مزار معروف به برغر مدفون است» (همان: ص ۱۵۶) «بر در سلم مدفون است»

(همان: ص ۱۵۷ و ۱۶۴) «به در سلم به طرف اعلی قبر شیخ سلم مدفون است» (همان: ص ۱۵۸ و ۲۰۴ و

۲۰۳) «مزار مشهور که قریب درب خلج واقع گشته» (شیرازنامه: ص ۱۴۷) «مقبره درب خفیف» (همان: ص ۱۵۰).

گورستان راه عراق

راه عراق در متون کهن ممکن است بدون ایهام یا معنای کنایی و صرفاً در معنای واقعی آن یعنی راهی به سوی عراق به کار رفته باشد مثل آنچه مستوفی در تاریخ گزیده نقل کرده

است: «تکش خان به دفع لشکر خلیفه آهنگ راه عراق کرد» (تاریخ گزیده: ص ۴۸۸ نیز ۴۹۳) در عین حال ممکن است راه عراق به چیزی اطلاق شود که بر سر این راه قرار دارد. یکی از دروازه‌های شیراز بر سر راهی قرار داشت که به شهر بعدی یعنی شهر استخر (استطخر) باز میشد این دروازه را درب اصطخر میگفتند همچنین مطابق آنچه درباره نامگذاری راهها و دروازه‌ها نقل کردیم این درب یا راه به نامهای دیگر نیز شهرت داشت مثل درب یا راه عراق و به سبب آنکه اصفهان مهمترین شهر عراق و دارالملک عراق بود به راه اصفهان یا درب اصفهان نیز مشهور بود. به سبب یکسانی لفظ اصفهان و عراق، حافظ ابرو در زبده التواریخ، تفویض حکومت و منشور ولایت عراق و اصفهان را مترادف آورده است؛ در گزارش پادشاهی یک شخص، اصفهان را دارالملک میخواند در عین حال، از دارالملک عراق یاد میکند (زبده التواریخ: ص ۵۵۴-۵۵۵) همچنان که مورخی دیگر، عراق را به جای اصفهان آورده است: «شاه شجاع، مولانا معین الدین را به اصفهان فرستاد، مقارن نزول او به عراق، امیر مبارکشاه ایناغ از تبریز بیامد» (تاریخ آل مظفر: ص ۷۰ نیز ۸۲ و ۱۱۸) همین اشتراک و جابجایی واژه در مورد راه اصفهان و راه عراق نیز تکرار شده است بدین صورت که راه یا دروازه شیراز به سوی اصفهان را به تناوب، راه یا دروازه اصفهان یا عراق خوانده‌اند (مجمع الانساب: ص ۱۸۴-۱۸۳ و شیرازنامه: ۹۸).

جنید شیرازی، روایت کرده که علی بن حمزه سال ۲۲۰ هجری با چند تن از خویشان به شیراز آمدند هیزم گرد میکرد و بر دروازه اصطخر میفروخت و معشیت میکرد و در همانجا کشته شد و او را دفن کردند (تذکره هزار مزار: ص ۳۹۴-۳۹۳) «پس در همسایه ایشان اکابر سادات شریفه از جوانب و طرفها دفن میکردند تا مزاری چنین متبرک شد» (همان: ص ۳۹۵-۳۹۴) در شیرازنامه نیز چند قبر مشهور و بقعه مبارک در گورستان درب اصطخر نشان داده شده که مقدسترین آنها مربوط به علی بن حمزه است: «قبر مبارکش بیرون دروازه اصطخر به مشهدی که به علی حمزه اشتهدارد واقع گشته» (شیرازنامه: ص ۲۰۱). بقعه مبارک حضرت امیر علی ابن حمزه ابن امام موسی کاظم (ع) را که نویسندگان شیرازنامه و تذکره هزار مزار بر دروازه استخر نشان داده‌اند، صاحب فارسنامه ناصری همان جایگاه را با تعبیری دیگر دروازه اصفهان خوانده است: «در خارج دروازه اصفهان شیراز است» (فارسنامه ناصری: ص ۱۱۸۹).

قبر هفت‌تنان نیز هر چند با ذکر حادثه‌ای شگفت نقل شده اما جایگاه آن بر دروازه اصطخر قرار داشته است (تذکره هزار مزار: ص ۴۳۴-۴۳۳).

«شیخ عبدالله علم دار را نزدیک دروازه اصطخر دفن کرده‌اند» (همان: ص ۱۱۲-۱۱۳) «قبر وی در اصطخر است» (همان: ص ۱۲۱) «در خانقاه قریب دروازه استخر مدفون است» (همان: ص ۱۷۶). «قبر مبارکش در درب اصطخر به مزار معروف که به شیخ حسن کیا اشتهدارد» (همان: ص ۱۵۳).

«در قبرستان آل بویه بیرون دروازه استخر شیراز، در جوار قبر مطهر امامزاده شاه امیر علی ابن حمزه ابن امام موسی کاظم، سلام الله علیه، مدفون نمود» (فارسنامه ناصری: ص ۲۲۶).

مصلی و گورستان راه عراق یکجا قرار داشتند

واژه مصلی چند بار در شعر حافظ به کار رفته و در شرح حال وی نوشته‌اند که به مصلی علاقه داشته اما به سبب علاقه وی اشاره‌ای نکرده‌اند نوشته‌اند چون علاقه حافظ بر مصلی بسیار بود در آنجا به خاکش سپرده‌اند (حافظ شیرین سخن، معین: ص ۱۴۷) شاید همین هم باشد اما سبب علاقه او چه بود، آیا گلها و سبزه‌های مصلی موجب این انگیزه بود؟ یا اینکه عزیز یا عزیزان حافظ بیشتر در آن خاک خفته بودند و خاک جای او نیز در آنجا قرار گرفت؟ خصوصاً وقتی بدانیم آنجا گورستان مشهور و پر تعداد بود که خوافی برای نشان دادن قبر افراد به قبر حافظ نشانی میدهد (مجمعل فصیحی: ص ۷۷۷ و ۱۰۷۱). ماده تاریخ مرگ وی نیز خاک مصلی گشته است. مکان مصلی در شعر حافظ همان راه یا دروازه عراق است البته در غالب شهرها مصلی و نمازگاه عید در کنار دروازه شهر و در جوار خاکستانها قرار داشته است. در عین حال، برخی اشاره‌ها نیز در کتب تاریخ نشان میدهد بر این دروازه و مصلی‌ها باغات و جایهای با نزهت وجود داشته است:

در تاریخ بخارا از گورستان نوکنده (تاریخ بخارا: ص ۱۲۹) یاد شده و از آنچه پیشتر نقل کرده، در می‌یابیم که گورستان نوکنده، نزدیک شهر دارای باغات بوده است: «چون به نوکنده رسیدند پراکنده شدند به طلب انگور و خربزه و میوه، و مقدمه به شهر رسیده بودند» (همان: ص ۸۸). از شرح حال شیخ بهاءالدین عمر در *نفحات الانس* معلوم می‌شود غیر از قبرستانهایی که در مدرسه یا حوالی مسجد است قبرستان اصلی، بیرون شهر بوده است؛ شیخ بهاءالدین عمر در قریه چغاره به سر میبرده بعد از وفاتش میخواستند در این قریه دفن کنند اما «سلطان وقت استدعا نمود که قبر وی نزدیک شهر باشد، قبول کردند. چون سلطان به نماز وی حاضر شد، جنازه وی را مقداری راه به دوش خود گرفته ببرد، و در جانب شمال عیدگاه دفن کردند» (نفحات الانس: ص ۴۵۸) قبر شیخ زین الدین ابوبکر خوافی را نیز در جوار عیدگاه هرات نوشته است. (همان: ص ۴۹۵).

در *انیس الطالبین*، از باغ خواجه یوسف در مزار سفیدمون یاد شده: «میباید که قدم شریف به باغ این فقیر که در مزار سفیدمون است رسد» (انیس الطالبین: ص ۲۳۹) چند صفحه بعد روشن میسازد که این مزار خارج شهر بخارا است: «خواجه یوسف و علما و اکابر و درویشان از باغ مزار سفیدمون به طرف شهر بخارا رفتند» (همان: ص ۲۴۲).

«در مقبره باغ نو به حظیره‌ای است که محاذی مزار شیخ جعفر حذاء افتاده» (شیرازنامه: ص ۱۸۰ نیز ۱۳۷ و ۱۷۹) «مرقد مبارکش در خانقاه مشهور معروف، قریب محلت باغ قطلغ از محلات شیراز است» (همان: ص ۱۷۸).

در *احسن‌التقاسیم* مقدسی درباره کرانه‌های جیحون از شهر فربر در سمت هیطل یاد کرده است و نشان داده که جامع در دم دروازه شهر است و مصلی بیرون دروازه است: «جامعش زیبا دم دروازه شهر در سمت بخارا است مصلائی بیرون دروازه دارد نصر بن احمد را در آنجا کاروانسرائی هست که راه ماندگان را در آن پذیرائی می‌کنند» (احسن‌التقاسیم: ص ۴۲۲). علی بن حمشاد بن سختویه در مقبره مصلی دفن شده است (تاریخ نیشابور: ص ۱۷۱). گورستان حیره که مشهورترین گورستان نیشابور بوده خارج نیشابور و بر سر راه مرو قرار داشته است، که مصلاهای بزرگی در آن وجود داشته است (تعلیقات اسرار التوحید، شفیعی کدکنی: ص ۷۳۹).

در *جغرافیای حافظ ابرو*، درباره بلوک خیابان از بلوک هرات آن را مزرعه‌ای نشان داده است که مقبره‌ها و گورستان در آن است: «این بلوک بر شمال رود است و بر شمال شهر نیز، متصل بلوک انجیل است بر شمال انجیل، و مقابر اهل شهر اکثر در این مزرعه خیابان است و مزارات بزرگان در این گورستان بسیار است» (جغرافیای حافظ ابرو: ص ۲۱).

اشاره‌های ابن بطوطه درباره تشییع جنازه فرزند اتابک در ایذه، پیوند باغ و گورستان را بیشتر نشان می‌دهد: «جنازه را آوردند، جنازه را در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو قرار داده بودند، شاخه‌ها پر از میوه بود و درخت‌ها را چند تن حرکت میدادند بطوری که تو گوئی جنازه در میان باغی حرکت میکند» (سفرنامه ابن بطوطه: ص ۲۰۸).

در شهرهای بزرگ ممکن بود چند مصلی وجود داشته باشد آن مصلی که حافظ بدان علاقمند بوده و در آن به خاک سپرده شده بر سر راه عراق و دروازه استخر قرار داشته است که خاکستانی مشهور و بزرگ بوده است و در کتاب‌هایی که درباره مزارت شیراز است موارد متعددی از مقبره‌های آن را ذکر کرده‌اند در این موارد گاهی علاوه بر نام مصلی به وجود گلها و باغات آن نیز اشاره شده است:

در تذکره *هزار مزار* عنوان نوبت هفتم، مصلی و گرداگرد آن نهاده شده است روضه اصلی روضه شاه امیر علی بن حمزه موسی الکاظم علیهم السلام است (تذکره هزار مزار: ص ۳۹۳) و موارد متعددی از دفن در مصلی یاد کرده است (همان: ص ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۷۲) علاوه بر مواردی که گرد بقعه علی بن حمزه دفن شده‌اند و نام مصلی همراه دارد یا در تکیه‌ها و رباطهای اطراف مصلی که متعلق به مشایخ بوده دفن شده‌اند گاهی با نام مصلی یا در اصطخر نیز یاد شده است درباره حظیره رازی در تذکره *هزار مزار* چنین نوشته شده است «در راه اصطخر از

طرف مصلی او را دفن کردند» (همان: ص ۴۱۴). «او را دفن کردند در حظیره خود در مصلی و آن حظیره مشایخ و ائمه است» (همان: ص ۴۲۸) «او را دفن کردند در مصلی» (همان: ص ۴۴۰ و ۴۴۱). بنا به وصیت شاه شجاع مدفن موقت شاه نیز در اراضی مصلی خارج دروازه اصطخر در پای کوه چهل مقام قرار گرفته است (حافظ شیرین سخن، معین: ص ۲۰۸).

در مصلی شیراز قبرستان مشهور بوده که در شیرازنامه در سنه سبع و سبعمائه از بزرگان بسیار یاد کرده که وفات کرده‌اند و «در مصلی شیراز در ساحت رباطی که به نام مولانا سعید رکن الدین مذکور مشهور بوده مدفونند و جماعتی از ایمه عظام و مشاهیر و اعیان آن عصر تبرک را در جوار حضرت ایشان مدفن کرده‌اند» (شیرازنامه: ص ۱۷۳ نیز ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۶۵).

نامگذاریهای مشابه «راه عراق» و ایهامها و تعابیر هنری آنها

نمونه مشابه راه عراق، راه حق یا حقره است هر چند ممکن است توجیه نویسنده یا مردمان عصر وی با اصل نامگذاری یکسان نباشد اما بیانگر نوعی مفهوم کنایی در نامگذاری است. نرشی در مورد قبر ابو حفص مینویسد: «خاک او به دروازه نو، معروف است (جای دعا مستجاب است) و آن تل را تل خواجه امام ابو حفص خوانند. و آنجا مسجدها و صومعه‌هاست، و پیوسته مجاوران میباشند، و مردمان بدان خاک تبرک کنند. و آن موضع را در حقره بدان میخوانند که مردمان فتوی آنجا بردندی، نزدیک خواجه ابو حفص (رحمة الله علیه) و فتوی را حق خوانده‌اند و از این جهت حقره، راه حق خواسته‌اند» (تاریخ بخارا: ص ۸۰). خاقانی نیز در مرگ فرزندش امیر رشیدالدین از راه دروازه با مفهومی شبیه به راه عراق یاد کرده است:

آنک آن مرکب چوبین که سوارش قمر است ره دروازه بر آن تنگ مقر بگشایید
(دیوان خاقانی: ص ۱۶۲)

همچنین به اعتبار وجود قبرستان مشهور بغداد در محله کرخ بوده است که خاقانی تعبیر «کرخ فنا» را در مقابل «بغداد بقا» در بیت زیر به کار برده است:
هنوز اندر بیابان باشی آن ساعت که جانت را از این کرخ فنا باید به بغداد بقا رفتن
(همان: ص ۴۴۷)

سجادی، کرخ فنا را اضافه استعاری میداند و در مورد معنی آن مینویسد: «کرخ نیستی، شهر نیستی، محلّت نیستی» (فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، سجادی: ص ۱۲۳۶) اما به سبب کاربرد این تعبیر نپرداخته است، آنچه صاحب حدود العالم درباره کرخ نوشته و

سجادی آن را به نقل از *لغتنامه* دهخدا آورده است، هیچ نشانی از ویرانی و نیستی ندارد: «شهرکی است که معتصم بنا نهاده و مأمون تمام کرده است، آبادان و با نعمت» (همان: ص ۱۲۳۶) اما اگر روایت بوستان سعدی را با تعبیر کرخ فنا تطبیق کنیم که از تربت و گور بسیار در کرخ یاد کرده است، سبب کاربرد کرخ فنا را در می‌یابیم:

نبینی که در کرخ تربت بسی است
بجز گور معروف معروف نیست

(کلیات سعدی: ص ۳۰۹)

چون یکی از مشهورترین گورستانهای بغداد که در باب الدیر قرار داشت گورستانی بود که قبر معروف کرخی در آن قرار داشت و خطیب بغدادی نشانی گورهای متعددی را با نسبت موقعیت یا نزدیکی و فاصله آنها با گور معروف کرخی نشان داده است (تاریخ بغداد: ص ۱۲۳۹، ۴۶۹، ۱۰۱/۱۵۹/۲۷۴، ۱۳/۲۰۸، ۲/۴۳۴، ۲/۳۶۱، ۷/۲۷۹، ۴/۳۸۰، ۵/۴۵، ۶/۳۰۲، ۱/۴، ۳۵۲/۲۳۷، ۲/۱۴۹، ۴/۲۱، ۵/۳۸۴، ۶/۲۷۴).

با توجه به جایگاه گورستان که بر دروازه شهر قرار داشته واژگان «در» و «باب» به صورت ایهام آمیز به کار رفته است غیر از معنی اصلی این دو واژه که به معنی دروازه یا درب است و جایگاه قبرستان و خاکستان شهر بوده است به معنی شایسه و سزاوار نیز در شعر منسوب به وصیف سگزی به کار رفته است؛ در *تاریخ سیستان* هنگام گزارش شکست عمار خارجی از یعقوب آمده است که وصیف سگزی به مدح یعقوب پرداخت در بیت آخری که از این قصیده نقل شده به دو دروازه زرنج یکی «آکار» و دیگری «طعام» اشاره شده است:

عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی
در آکار تن او سر او باب طعام

(تاریخ سیستان: ص ۲۱۶)

«راه عراق» در شعر خواجه کرمانی، موهوم دو معنی است: ۱- مقامی در موسیقی ۲-

راهی که به سوی عراق کشیده می‌شود:

مغنی چون ز اصفهان زند ساز
تو در راه عراق آیی به آواز

به قول مطرب از ره چون توان شد
ز راه راست چون بیرون توان شد

(گل و نوروژ: ص ۲۴)

اما «راه عراق» در شعر حافظ با توجه به موقعیت جغرافیائی راهی که به سوی عراق کشیده می‌شد ایهامی که می‌سازد گسترده‌تر از شعر خواجه است زیرا از یکسو دلالت بر قرار گرفتن گورستانی مشهور بر سر این راه میکند و از سوی دیگر، تداعی کننده نواختن خاص در این گورستان میکند آنچه ابن بطوطه درباره مقبره و مشهد احمد بن موسی برادر امام رضا (ع) یاد کرده ما را به دریافت معنی شعر حافظ بهتر راهنمون می‌شود و روشن می‌سازد که چرا راه عراق به کنایه با توجه به مفهوم موسیقائی به معنی گورستان به کار رفته است ابن بطوطه مینویسد تاش خاتون مادر سلطان ابواسحاق بر این مرقد زاویه و مدرسه عظیمی

ساخته و در آن به صادر و وارد طعام میدهند وی همیشه شبهای دوشنبه به این مشهد می‌آید و قضاة و فقها و شریفان نیز در آن شب جمع میشوند. خاتون در غرفه‌ای مشرف بر مسجد که روزنه و شبکه دارد مینشستند آنگاه طبل و بوق و نقاره بر درگاه تربت مقدس می‌نوازند چنانکه بر درگاه پادشاهان. به گفته ابن بطوطه، تاش خاتون شبهای جمعه به مشهد ابی عبدالله بن خفیف میرفت زاویه و مدرسه در آنجا نیز بنا کرده بود بر این مقبره نیز فقها و قاضیان جمع میشوند و همان کارهایی را که در مشهد احمد بن موسی انجام می‌دادند در اینجا نیز انجام میدادند (سفرنامه ابن بطوطه: ص ۲۳۰-۲۲۹).

نامگذاری و ایهام سازی که با لفظ قبرستان سرخاب در تبریز انجام گرفته با راه عراق در شیراز مشابهت دارد چون «سرخاب مزاری است از مزارات مشهور شهر تبریز بر جانب شمال آن شهر در پای کوه سرخ واقع است (روضات الجنان و جنات الجنان: ص ۴۷) و محله ای که نزدیک این کوه است به دروازه سرخاب مشهور بوده است (کوی سرخاب و مقبره الشعرا: ص ۴۰-۳۹) سرخاب نیز علاوه بر نام قبرستانی در تبریز، مثل راه عراق، نام مقامی در موسیقی نیز هست دهخدا نیز به نقل از آندراج به این معنی سرخاب اشاره کرده است (لغتنامه دهخدا: ذیل واژه سرخاب).

نتیجه

گورستانها در شهرهای مهمی که نامشان در تاریخ ثبت شده بر دروازه‌ها و سر راههای مشهور قرار داشته است همچنین گاهی دروازه‌ها و راهها به نام قبرستان و خاکستانها شهرت می‌گرفت. یکی از دروازه‌ها و راههای مهم و مشهور شیراز در عصر حافظ و پس از آن، «راه عراق» بود که از شیراز به سوی اصفهان (دارالملک عراق) کشیده میشد. در عین حال، به سبب وجود قبر علی بن حمزه بر این راه و دروازه، بسیاری از شخصیت‌های مذهبی و عالمان و بزرگان شهر در آنجا دفن شده بود و یکی از هفت قبرستان بزرگ و مشهور شهر گشته بود. در آن حوالی، باغ و گلگشت نیز وجود داشت همچنین مثل سایر شهرها، نمازگاه و مصلی نیز در کنار خاکستان راه عراق قرار داشت، مجموع این موارد موجب شهرت راه عراق و مصلی گشته بود و در کلام حافظ راه یافته بود. در عین حال، به سبب معنایی که تعبیر «راه عراق» در موسیقی داشت گزینه مناسبی برای ایجاد ایهام گشته بود همچنین «راه عراق» در موسیقی در زمره آهنگهای غم‌انگیز قرار داشت (دایره المعارف موسیقی کهن ایران: ص ۱۹۱) بدین سبب برای تعبیر ناله و عزا نیز مناسب بود. از این روی، «راه عراق» غیر از ایهام به معنی اصلی و معنی موسیقائی، تعبیری غیر مستقیم و کنایی است از گورستان. سبب علاقه حافظ به مصلی نیز آن است که عزیزی را در آنجا به خاک سپرده است و همچنان که

مرسوم بود افراد یک قبیله و خاندان را در گورستانی واحد دفن کنند، حافظ را هم پس از مرگ در همان گورستان «راه عراق» دفن کرده‌اند. با توجه به ایهامهای «راه عراق» تعبیر «غزل عراقی» نیز در شعر حافظ، بیانگر غزل مرثیه و غم‌انگیز است و بیانگر نوعی ویژگی و طرز و سبک شخصی است نه اشاره به سبک عراقی یا شعر فخر الدین ابراهیم عراقی. نامگذاری قبرستانها با تعبیر هنری برای ایجاد همدردی و سوزناک کردن سخن یا عبرت بوده است مثل اینکه مزارستان گجیل را در قدیم محلهٔ خاموشان می‌گفتند (منظر الاولیاء: ص ۱۴۳) بنا بر این، اگر حافظ در بیت (عاقبت منزل ما وادی خاموشان است/ حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز) (دیوان حافظ، تصحیح قزوینی: ص ۲۳۳) قبرستان را با کنایه «وادی خاموشان» خوانده است، دور نیست در غزلی که مرثیه است با تعبیر «راه عراق» و «غزلیات عراقی» سخن خود را سوزناک کند تا همدردی مخاطب را افزون سازد.

منابع

- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) ترجمه علینقی منزوی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- از کوچهٔ رندان (دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ حافظ)، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۱) مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- القند فی ذکر علماء سمرقند، نسفی، نجم الدین عمر بن محمد بن احمد (۱۳۷۸) تحقیق یوسف الهادی، الطبعة الاولى، تهران: میراث مکتوب.
- انیس الطالبین و عدة السالکین، بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳) تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش توفیق هـ سبحانی، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تاریخ آل مظفر، کتبی، محمود (۱۳۳۵) به اهتمام عبد الحسین نوائی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- تاریخ بخارا، نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۸۷) ترجمهٔ ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیة مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: توس.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، أحمد بن علی أبو بکر (بی تا) بیروت: دار الکتب العلمیة، عدد الأجزاء : ۱۴

تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، عطاملک علاءالدین بن بهاءالدین محمد بن شمس الدین محمد (۱۳۷۰) تصحیح محمد قزوینی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: ارغوان.
تاریخ رویان، آملی، محمد بن حسن اولیاء الله (۱۳۴۸) تصحیح منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

تاریخ سیستان (۱۳۸۱) تصحیح، محمد تقی ملک الشعرا بهار، چاپ اول، تهران: معین.
تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۶) ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

تاریخ قم، قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱) ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی، تصحیح و تحشیه جلال الدین تهرانی، تهران: توس.
تاریخ گزیده، مستوفی، حمد الله (۱۳۸۱) به اهتمام عبد الحسین نوائی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

تاریخ نیشابور (المنتخب من السیاق)، اسمعیل الفارسی، الحافظ ابوالحسن عبد الغافر (۱۳۶۲) انتخاب الحافظ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن الازهر الصریفینی، اعداد محمد کاظم المحمودی، الطبعة الاولى، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه.

تاریخ نیشابور، حاکم نیشابوری، ابوعبد الله (۱۳۷۵) ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: آگه.

تذکره هزار مزار، شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴) به اهتمام عبدالوهاب نورانی وصال، چاپ اول، شیراز: احمدی.

شرح غزلیات حافظ، ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران: پویندگان راه دانش.
جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع هرات)، حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله بن عبد الرشید الخوافی (۱۳۴۹) به کوشش مایل هروی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
چهارمقاله، عروضی سمرقندی، احمد بن عمر نظامی (۱۳۶۶) به کوشش محمد معین، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

حافظ خراباتی، همایون فرخ، رکن الدین (۱۳۶۹) جلد اول، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
حافظ شیرین سخن، معین، محمد (۱۳۶۹) به کوشش مهدخت معین، چاپ اول، تهران: معین.

حافظنامه (شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ)، خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۶۷) چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی و سروش.

- حافظ و موسیقی، ملاح، حسینعلی (۱۳۶۷) چاپ سوم، تهران: هیرمند.
- دایرة المعارف موسیقی کهن ایران، پورمندان، مهران (۱۳۷۹) چاپ اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳) چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- در جست و جوی حافظ (توضیح، تفسیر و تأویل دیوان حافظ)، ذالتور، رحیم (۱۳۶۷) چاپ دوم، تهران: زوآر.
- درس حافظ (نقد و شرح غزل‌های حافظ)، استعلامی، محمد (۱۳۸۶) چاپ دوم، تهران: سخن.
- دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ، نیساری، سلیم (۱۳۸۵) چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دیوان حافظ شیرازی، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲) تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- دیوان حافظ شیرازی، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷) تصحیح قزوینی-غنی، به اهتمام ع-جریزه‌دار، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- دیوان خاقانی، خاقانی شروانی (۱۳۶۸) به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ سوم، تهران: زوآر.
- دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد، خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۹) چاپ بیست و هفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
- روضات الجنان و جنات الجنان، کربلائی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۴۴) جعفر سلطان‌القرائی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زبدۃ التواریخ، حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله بن عبد‌الرشید الخوافی (۱۳۷۲) تصحیح کمال حاج‌سیدجوادی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- سبک خراسانی در شعر فارسی (بررسی مختصات سبکی شعر فارسی) محبوب، محمد جعفر (بی تا)، چاپ اول، تهران: فردوس.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) چاپ اول، تهران: فردوس.
- سفرنامه (رحله)، ابن بطوطه (۱۳۴۸) ترجمه محمد علی موحد، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سفرنامه، ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین (۱۳۷۳) تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
- شرح غزل‌های حافظ، هروی، حسینعلی (۱۳۶۷)، چاپ اول، تهران: نشر نو.

شیرازنامه، زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر (۱۳۵۰) به کوشش اسمعیل واعظ جوادی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فارسنامه ناصری، حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷) تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، چاپ اول، تهران: امیر کبیر

فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، سجادی، ضیاء الدین (۱۳۷۴) چاپ اول، تهران: زوآر.

فضائل بلخ، واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داوود (۱۳۵۰) ترجمه عبدالله محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کلک خیال انگیز (فرهنگ جامع دیوان حافظ)، اهور، پرویز (۱۳۷۲) چاپ دوم، تهران: زوآر.

کلیات سعدی، سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۷) به اهتمام محمد علی فروغی و تصحیح مجدد بهاءالدین خرمشاهی، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر.

کوی سرخاب تبریز و مقبره الشعرا، سجادی، ضیاء الدین (۱۳۵۶) چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.

کیمیای سعادت، غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۱) تصحیح حسین خدیو جم، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.

گل و نوروز، خواجه کرمانی، محمود بن علی (۱۳۷۰) به اهتمام و کوشش کمال عینی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

گمشده لب دریا (تأملی در معنی و صورت شعر حافظ)، پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴) چاپ دوم، تهران: سخن.

لغتنامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۰) تهران: دانشگاه تهران.

مجمع الانساب، شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳) تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.

مجمل فصیحی، خوافی، احمد بن محمد (۱۳۸۶) مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

منظر الاولیاء (در مزارات تبریز و حومه)، اسرار تبریزی، محمد کاظم بن محمد (۱۳۸۸) چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مهمان نامه بخارا (تاریخ پادشاهی محمد شیبانی)، خنجی، فضل الله روزبهان (۱۳۵۵) به اهتمام منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مینودر یا باب الجنه قزوین (تاریخ و جغرافیای قزوین)، گلریز، محمد علی (۱۳۶۸) چاپ دوم، قزوین: طه.

نفحات الانس من حضرات القدس، جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰) تصحیح محمود
عابدی، چاپ اول، تهران: اطلاعات.